

## بسم الله الرحمن الرحيم

### «استقلال تبعیت در مطهریت آن، در بوته نقد و نظر»

محمد سعید پورمحمدی<sup>۱</sup>

#### چکیده

مسئله استقلال تبعیت در فقه شیعی مسئله ای نو ظهور است، گر چه که در طول تاریخ فقهی مصادیق و موارد آن کم و بیش مورد بحث بوده است. عدم استقلال مسئله تبعیت در مطهریت آن در ادوار گذشته تاریخ و از طرفی بحث بر استقلال آن در زمان معاصرین باعث می شود تا این سؤال در ذهن تشکیل بشود که حق کدام است، مگر استقلال در مطهریت آن چه اثراتی دارد؟ آیا تبعیت اصطیادی است، به این معنا که فقها بعد از دیدن موارد آن بر آمدند تا آنها را در زیر یک عنوان جمع آوری کنند؟ یا این که تبعیت یک دلیل است برای پاسخ گویی به موارد و مسائل فقهی؟

پس برای پاسخ، اول تبعیت و معنای دقیق آن مطرح می شود، و بعد موارد مختلفی که متصور از برای تبعیت ذکر می شود؛ و سپس نقش اول را گزارشات تاریخی از فقها بازی می کند، که در ادوار مختلف فقه این موارد چگونه مطرح شده است و دید گاه نسبت به آن چیست.

(در این مسئله بحث روایی جای نمی گیرد، زیرا روایتی در باره این که تبعیت یک مطهر است یا خیر وجود ندارد؛ و اگر روایتی هم یافت شود در باره صغروایت بحث است یعنی در مورد برخی مصادیق.)  
حاصل آن که تبعیت به عنوان مستقل همان طور که در اول وجود نداشت، در یک برهه خاص هم به وجود نخواهد آمد؛ پس شکل گیری مسئله تبعیت و استقلال آن از گذشتگان فقه اثر می گیرد، و به عنوان یک مطهر مستقل شناخته می شود.

#### کلید واژگان

تبعیت در طهارت؛ استقلال تبعیت؛ قاعده تبعیت؛ مطهرات.

<sup>۱</sup> محمد سعید پورمحمدی-طلبه پایه چهارم، مدرسه شهیدین (رهما).

تبعیت همان طور که از نامش هویدا است دارای چند رکن می باشد: تابع متبوع و حکم؛ در ادبیات عرب هم مباحثی تحت عنوان تبیت ذکر می شود؛ در فقه معاصر نیز در باب طهارت عنوانی تحت تبعیت ذکر می شود؛ اما چرا فقه معاصر؟ در میان قداما چه طور؟ آیا قدامای فقه شیعه قائل بر تبعیت نبوده اند؟ یعنی تبعیت را یک عنوان مستقل نمی دانستند و در گذشته مستقل نبوده است و حال در زمان معاصرین مستقل شده است؟ اصلا معنای استقلال در تبعیت یعنی چه؟ چه اثراتی بر آن مترتب است؟ این تضاد چطور قابل حل است که در گذشته مستقل نبوده و حال مستقل شده است؟

در فقه شیعه ابواب مختلفی وجود دارد، اولین باب، به نام طهارت است، و در آن به بحث از طهارت و نجاست می پردازند، از احکام آب ها و مایعات و اجسام گرفته تا احکام طهارت برای انسان و کیفیت حصول طهارت، از وضو گرفته تا انواع اغسال حتی غسل میت و احکام میت نیز طردا للباب مطرح می شود؛ یکی از موارد مهم مورد پردازش نجاسات هستند که تعداد آن ها به حسب اختلاف در شمارش و نوع دسته بندی فرق می کند، و به تبع آن بحث از مطهرات به میان می آید تا بیان کند که این نجاسات را چگونه بر طرف کنند، حتی صحبت از نجاست افراد و کیفیت طهارت آن ها هم به میان می آید؛

و نیز محل بحث ما واقع در همین مطهرات است؛ اگر گفته می شود تبعیت آیا استقلال در طهارت دارد یا خیر، به این معناست که آیا در مطهرات به عنوان یکی از آن ها ذکر شده است یا خیر؛ بر اساس جواب ما نسبت به سؤال قبل اثراتی که ممکن است مترتب شود تفاوت پیدا می کند؛ نتیجتاً ما دو بحث را پیش رو داریم؛ یک بحث کبروی که آیا تبعیت در طهارت یک مستقل است یا خیر، و دوم بحث صغروی که اگر پاسخ دادیم بله یک مستقل است موارد و مصادیق و حدود و صغور این موارد چگونه است، گستره آن تا کجاست، بحث تا کجا به پیش کشیده می شود و ... . مثلاً در یک مصداق وقتی می خواهند تبعیت را جاری کنند، اطراف مسئله را باید بررسی کنند که اگر مقتضی موجود است مانع هم مفقود باشد؛ در این میان بحث های جدی میان برخی فقها و اختلاف نظرات رخ داده است، که یک فقیه اصلی را و یا قاعده فقهی را مقدم می کند و دیگر فقها به رد یا تایید آن بر می آیند. که به این دسته بحث ها پرداخته نمی شود.

و حال آن که بحث صغروی، و حدود و صغور موارد آن از عهده این مختصر خارج است؛ البته موارد به صورت کلی جمع آوری می شود، به معنای این که در میان قداما وقتی تبعیت به عنوان مستقل مطرح نبوده است، بالاخره برخی موارد در گوشه کنار ابواب مختلف فقهی مطرح بوده، و مختصراً و در حد توان به آن ها پرداخته می شود. زیرا منشأ شکل گیری مباحث معاصرین همان مصادیق پراکنده در ابواب مختلف قداما و پیشینیان هست؛ پس جمع آوری آن ها حتماً خارج از لطف نیست.

و در مسائل مورد بحث و تحقیق فقهی منابع روایی از اهمیت بسیار ویژه بر خوردارند، زیرا فقه شیعی سنت را عدل قرآن می داند، زین رو باید به بحث های روایی هم پرداخت بشود، اما در این مختصر پرداختی صورت نمی گیرد، زیرا اولاً با فقدان روایت روبرو هستیم و ثانیاً اگر روایتی باشد در بحث صغروی مطرح است و همان گونه که ذکر شد بحث صغری از مجال این نوشته خارج است.

و نیز اثر اعتقاد بر استقلال تبعیت در طهارت می تواند فتح بابی برای فقههای باشد، زیرا اگر پذیرفته شد دیگر شاید مصادیق جدیدی برای آن پیدا شد و از طرف دیگر اگر قائل بر این شدیم که این عناوینی که تحت عنوان تبعیت مطرح شده است فقط جمع آوری مصادیق بوده است و لا غیر، این مصادیق در همین حدود و صغور خود باقی می مانند و باب این مباحث هم بسته می شود.

در این نوشتار سعی می شود تا بر اساس تاریخ پیش آیم و شاهد فراز و نشیب های آن باشیم، و نتیجتاً با نگاهی کلی به سرانجام رسیم ان شاء الله.

### «تبعیت» در لغت و اصطلاح

معنای لغوی تبعیت، در معجم الوسیط این چنین آمده است «التبعية: كون الشيء تابعاً له»، و در المنجد آمده «حالة مَنْ يَتَّبِعُ آخَرَ وَ يَتَّعَلَقُ بِهِ».

تبعیت در اصطلاح فقه به معنای «پی روی یک شیئی نسبت به حکم شرعی از یک شیئی دیگر با توجه به خصوصیات آن دو».

تبعیت در فقه شیعه، موضوعی است که در ابواب مختلف و در مسائل مختلف فقه ما مطرح شده است. و نیز به دو معنا به کار رفته است؛ یک معنای عام دارد و آن هم حکم یک موضوعی را به موضوع دیگر دادن، یک مسئله ای حکم مسئله ای دیگر را بگیرد و آن حکم سوار بر این موضوع و مسئله هم بشود؛ و اصطلاحاً گفته می شود این مسئله حکم مسئله ای دیگر را دارد «تبعاً له».

و یک معنای خاص دارد آن هم تبعیت در طهارت یک شیئی است، تبعیت در طاهر بودن یک شیئی و موضوع، بر اساس پی روی از شیئی دیگر با در نظر گرفتن طهارت آن شیئی و موضوع ثانوی. به این بیان که یک شیئی خاص نجس بوده است و به علت پی روی از یک شیئی خاص و معلوم دیگر که در اثر از آن است، طاهر می شود، و ما حکم به طهارت آن شیئی می دهیم «تبعاً له».

نکته حائز اهمیت در بحث ما این است که نسبت به تبعیت در تمام موارد آن، هیچ اشاره و بیانی در روایات و در اخبار نسبت به آن یافت نمی شود؛ و این مهم باعث شده است تا مسئله تبعیت در بخشی از ادوار فقه مجهول

واقع شده باشد و فقها به آن نپرداخته باشند؛ لذا توانایی پی گیری مطالب به صورت یک جا در میان متقدمین وجود ندارد.

عنوان تبعیت به صورت مستقل در فقه متقدمین ما وجود نداشته است، و در کتب متأخرین پدیدار شده است؛ و اصطلاح تبعیت نیز در بین متأخرین رواج نداشته و به عبارتی می توان گفت که وضع نشده بوده، لفظ «تبعیت» هم در این کتب یافت نمی شود و اگر بخواهیم به دنبال خود این کلمه در فقه شیعه بگردیم اولین بار به قرن ۷ هجری شمسی و به کتب علامه حلی ره می رسیم (قواعد الاحکام، تحریر الاحکام، نهاییه الاحکام، تذکره الفقها)؛ البته لازم به ذکر است که در کتب مذکور عنوانی برای تبعیت لحاظ نشده است و فقط خود اصطلاح تبعیت به کار رفته است؛ و همچنین مصادیقی که برای تبعیت ذکر شده است از مصادیق تبعیت به معنای عام هست.

در میان متأخرین سید یزدی در کتاب عروه الوثقی عنوانی تحت تبعیت مطرح کرده اند در بحث مطهرات، یعنی یکی از مطهرات را تبعیت بر شمرده اند و مصادیق آن را از جای جای فقه جمع آوری کرده اند، از موارد عام تبعیت گرفته تا موارد خاص تبعیت که در مسئله طهارت باشد، و تمام مصادیق را تحت کتاب الطهاره و ذیل عنوان تبعیت ذکر نموده اند.

### مصادیق عام تبعیت

مختصراً به بیان مصادیق عام و خاص تبعیت می پردازیم البته از میان متأخرین و نیز در این مجال مواردی وجود دارد که بنظر می رسد تحت عنوان تبعیت جای بگیرد، لیک ذکر نشده اند، سعی می شود تا کوتاه نظری بر این مصادیق هم بتوان افکند.

تبعیت به معنای عام یعنی حکم شیئی را سوار بر شیئی دیگر کردن به پی روی از آن شیئی اول؛ که از مصادیق تبعیت به معنای عام مواردی وجود دارد که زیلا ذکر می شود :

- وقتی یک کافر ادعا بکند که این بچه ی گم شده فرزند اوست، اقوالی مطرح می شود نسبت به این ک نیاز مند بینه هست برای اثبات یا نیست و یا نیاز مند تحلیف است یا نیست، که بحثش در باب قضاوت مطرح می شود، لیک بحث این جاست که حکم به کفر فرزند می شود مادامی که اثبات نشود والدین او از مسلمانان هستند؛ و برای حکم به اسلام او نیازمند یک دلیل هستیم؛ ما دامی که دلیلی نباشد به تبعیت از والدینی که ادعا کرده اند فرزند آن هاست حکم به کفرش می شود، زیرا والدین کافر هستند.<sup>۲</sup>

<sup>۲</sup> الخلاف، ج ۳ ص ۵۹۶

- حکم به کفر ولد تا قبل از بلوغ در صورتی که والدینش کافر باشند، به تبع کافر بودن والدین؛ بعد از بلوغ تبعیت نسبت به والدین وجود ندارد و خود او تصمیم گیرنده است.<sup>۳</sup>
- مسئله در باره اسیری است که به اسارت در آمده، چند فرض را مطرح می کند شیخ طوسی و می فرماید هنگامیکه طفل به همراه والدین خود به اسارت در بیاید، حکم او همانند حکم والدین است، و یا حتی اگر به همراه یک کدام از والدین خود، همان حکم را می گیرید؛ اگر طفل به تنهایی اسیر شود حکمش نسبت به کفر و اسلام حکم آن کسی است که او را اسیر کرده است.<sup>۴</sup>
- مسئله تبعیت ولد از والدین را مطرح کرده است اما این بار ذکر کرده که اگر والدین مرده بودند و جد او در قید حیات بود حکم این ولد تبعیت از جد او می کند.<sup>۵</sup>
- حکم کسی که گم شده است در دار اسلام، اسلام است، کما این که اگر در دار کفر گم شده بود او را در میان کافران باید به حساب می آورد!<sup>۶</sup>

### موارد احتمالی تبعیت

مواردی از تبعیت عام که محتمل است بتوان آن هارا از مصادیق تبعیت به شمار آورد :

- مسئله در باب قضاوت است، شیخ مفید می فرماید که اگر کافری در حالت کفرش بر چیزی شهادت داد، و بعد از آن شهادت اسلام آورد و دوری جست از کفر، آن شهادتی که در حالت کفر داده بود به تبعیت از اسالمی که بعد از آن آورده است قبول می شود. همین طور نسبت به فاسق، اگر فاسقی در حالت فسق خود شهادت بر چیزی داد و بعد از آن توبه کرد، شهادت او در زمان فسق از او پذیرفته می شود.<sup>۷</sup>
- البته این عبارت تبعیت در کلام شیخ مفید وجود ندارد، و به نظر می رسد بتوان این مصداق را از مصادیق تبعیت بر شمرد.
- مسئله در باب لقطه بیان شده است، شیخ مفید در المقنعه بیان داشته اند که اگر کسی ملکی را خرید، در آن ملک کنزی و گنجی یافت کرد، و در صورتی که به صاحب آن دسترسی نداشت، خمس آن

<sup>۳</sup> المبسوط، ص ۲۷۴

<sup>۴</sup> المبسوط، ص ۱۵۹

<sup>۵</sup> المبسوط، ص ۹۸

<sup>۶</sup> المبسوط فی فقه الامامیه، ص ۳۵۲

<sup>۷</sup> المقنعه، ص ۷۲۶

را بپردازد و آن گنج برای خود او می شود. همین طور نسبت به یک گوسفند و گوساله می فرمایند که اگر خریداری کرد و بعد از ذبح درون آن یک شیئی قیمتی یافت و در صورتی که صاحب آن را دیگر دسترسی نداشت خمسش را بپردازد و آن مال برای خودش می شود. و همین طور نسبت به ماهی، فرموده اند که اگر کسی ماهی خریداری کرد و درون آن دَرّی یافت، خمسش را بپردازد و آن در ارزنده برای وی می شود.<sup>۸</sup>

### موارد تبعیت در طهارت

حال که این موارد را ذکر کردیم، فرصت به آن رسید تا بیان کنیم که محل بحث ما این موارد ذکر شده نیست، این موارد مذکور طردا للباب ذکر شد تا حدود بحث اندازه ای مشخص و قابل درک شود. بل محل بحث ما تبعیت به معنای خاص یعنی در بحث طهارت و نجاست است، یعنی یک شیئی بواسطه تبعیت از شیئی دیگر حکم طهارت را بگیرد در صورتی که تا قبل از آن محکوم به نجاست بود. موضوع اصلی این مختصر دائر مدار تبعیت در طهارت است، برای فهم بهتر و دقیق تر این مهم، موارد ذکر شده در کتب متاخرین را ذیلا بیان می داریم :

- «تبعیة فضلات الکافر المتصلة ببدنه» هنگامی که کافر مسلمان می شود، لباسی که بر تن دارد و هر شیئی که همراه خود دارد و بر اثر کفر او نجس بوده است، مثلا لباسش بر اثر عرق بدن او نجس باشد، زمانی که اسلام بیاورد تمام فضلات یعنی همان لباس و اشیائی که همراه اوست به تبعیت از او که اسلام آورده است طاهر می شود.<sup>۹</sup>
- «تبعیة ظرف الخمر له» آن گاه که شراب جوشیده شود و دو سوم آن تبخیر شود و تبدیل به سرکه شود خود آن شراب تبدیل به سرکه شده است و دیگر طاهر است، ظرفی هم که آن شراب درون آن بوده است و سپس تبدیل به سرکه شده است و دو سوم آن تبخیر شده است، آن ظرف هم به تبع آن چه درونش هست طاهر می شود، در حالی که قبل از این نجس بود به سبب همان چه که درون آن بود.<sup>۱۰</sup>

<sup>۸</sup> المقنعه، ص ۶۴۶

<sup>۹</sup> عروۃ الوثقی جامعۃ مدرّسین، ج ۱ ص ۲۷۴

<sup>۱۰</sup> عروۃ الوثقی جامعۃ مدرّسین، ج ۱ ص ۲۷۴

و هم چنین «تبعیه الآلات المعموله فی طبخ العصیر»، در این مسئله هر آن وسیله ای که در طبخ و جوشاندن این عصیر داخل باشد، بعد از ذهاب دو سوم آن طاهر می شود.<sup>۱۱</sup>

و همچنین «تبعیه ما يجعل مع العنب أو التمر للتخلیل»، هر آن چه که همراه با این عصیر قرار داده باشند برای این که جوشیده بشود، بعد از ذهاب دو سوم عصیر، آن نیز طاهر می شود، همانند بادمجان که اگر داخل آن قرار داده باشند.<sup>۱۲</sup>

- «آلات تغسیل المیت» در بحث غسل میت، و غسله میت، می دانیم که میت نجس است تا قبل از اغسال ثلاثه، و همین طور غسله اول و دوم نیز نجس است، و به سبب نجاست غسله آلات غسل میت و ید غاسل و آبی که بر لباس و روپوش غاسل می ریزد نجس است، اما این نجاست تا قبل از غسل سوم است، و بعد از این که میت طاهر شد یعنی بعد از غسل سوم، آلات غسل و باقی اشیاء طاهر می شوند به تبع طهارت میت.<sup>۱۳</sup>

- «تبعیه أطراف البئر و الدلو و العده و ثياب النازح» در مسئله طهارت بئر آن هنگام که بئری شده، با نگاه به آن چیزی که بئر را نجس کرده است باید تعداد معلومی از بئر دلو آب خارج کنیم تا این بئر طاهر شود؛ حال آن که این دلوهای خارج شده، هم خودشان و هم آب درونشان نجس است؛ و به سبب نجاست آن اطراف چاه و هر چیز دیگری که این آب اصابت با آن کرده باشد نجس است. پس از اخراج آخرین دلو، بئر طاهر می شود، و به تبعیت از آن، هر آن چه که نجس شده بود از اطراف بئر گرفته تا لباس نازح، نیز حکم طهارت می گیرد.<sup>۱۴</sup>

- علاوه بر این موارد مذکور، دو مورد را آقای شاهرودی بیان داشته اند:

«تبعیه سؤر الحیوان له فی الطهاره و النجاسه» بنا بر گفته آقای شاهرودی علامه شیعه بر این نظر هستند که بعد از اثبات نجاست هر حیوانی در شرع، سؤر آن نیز نجس خواهد بود.<sup>۱۵</sup>

---

<sup>۱۱</sup> همان

<sup>۱۲</sup> همان

<sup>۱۳</sup> همان

<sup>۱۴</sup> همان

<sup>۱۵</sup> موسوعه الفقه الإسلامی المقارن، ج ۴ ص ۳۶۴

«تبعیة اللبن لذی اللبن فی الطهارة والنجاسة» هم چنین این فقیه در باره شیر ماخوذ از حیوانات این چنین فرموده؛ بعضی از فقهای شیعه معتقدند که طهارت یا نجاست شیر هر حیوان، تبعیت می کند طهارت و یا نجاست خود آن حیوان را.<sup>۱۶</sup>

### دیدگاه فقها نسبت به تبعیت و موارد آن

حال که موارد تبعیت در طهارت را شناختیم، به بررسی این موارد در میان قدمای فقه شیعه برویم، و ملاحظه کنیم که آیا موارد ذکر شده به چه صورت در کتب قدما وجود داشته، و دیدگاه این بزرگان نسبت به این موارد چگونه بوده است؛ آیا همراه با عنوان تبعیت بوده است؟ آیا به صورت منسجم ذکر شده است؟ آیا این موارد با تفصیلی که ذکر شد، اصلاً مطرح بوده است؟ و از این دست سؤالات که نیاز است تا به بررسی آنها پردازیم؛ ان شاء الله. ذیلاً گزارش های مختصر از موارد مذکور تبعیت در میان قدما و متقدمین ارائه می گردد:

- المقنع شیخ صدوق: شیخ صدوق ره در این کتاب هیچ بیانی نسبت به تبعیت نداشته است؛ عنوانی در باره تبعیت ذکر نشده است؛ اصطلاح تبعیت در ما نحن فیه به کار برده نشده است؛ موارد تبعیت بالمعنی الاعم هم ذکر نشده است، چه رسد به موارد بالمعنی الاخص یعنی همان تبعیت در طهارت. وجه این شکل ارائه بیان این است که موارد تبعیت بالمعنی اعم بسیار بیشتر ذکر شده است و پرداخته شده است، تا موارد تبعیت بالمعنی الاخص.
- المقنعه شیخ مفید: شیخ مفید ره نسبت به عنوانی ذیل تبعیت، همچون شیخ صدوق، بیانی نداشته اند؛ و همچنین نسبت به موارد و مصادیق تبعیت بالمعنی الاخص هیچ موردی یافت نشد. اما دو مورد از موارد احتمالی تبعیت، که احتمال دارد در موارد تبعیت بالمعنی الاعم شمرده شود، را این فقیه بیان داشته اند؛ که در «موارد احتمالی» ذکر آن گذشت.
- در تاریخ و ذکر گزارشات فقهی کمی پیش آمدیم از برخی فقها گذشتیم، زیرا به دنبال گزارشات فقهی بودیم و در این فاصله مطلبی مورد توجه یافت نکردیم.
- الخلاف شیخ طوسی: شیخ طوسی ره نیز همانند گزشتگان خود، عنوانی برای تبعیت اختصاص نداده است؛ لکن موارد تبعیت بالمعنی الاعم را با برخی فروعات بیان کرده است:  
«ولد الکافر یكون کافراً»<sup>۱۷</sup> مسئله تبعیت فرزند کافر از والدین خود را مطرح می کنند.

<sup>۱۶</sup> همان و جواهر الکلام ط قدیمه، ج ۶ ص ۸۳

<sup>۱۷</sup> الخلاف، ج ۳ ص ۵۹۶



- المبسوط شیخ طوسی : شیخ ره در کتاب دیگر خود یعنی المبسوط، همانند کتاب الخلاف عنوانی را اختصاص نداده اند، اما کثیرا به بیان موارد تبعیت بالمعنی الاعم پرداخته و تقریبا به تمام موارد بالمعنی الاعم پرداخته اند. (تبعیت فرزند<sup>۱۸</sup> و تبعیت اسیر<sup>۱۹</sup> و تبعیت فرزند و تبعیت لقیط)<sup>۲۰</sup>
- در تمام این موارد ذکر شده، از خود کلمه تبعیت هم استفاده شده است، به این معنا که برای ذکر حکم از لفظ «تبعاً له» استفاده شده است، و این در حالی است که گذشتگان از شیخ بلکه در خود کتاب الخلاف حتی این مورد دیده نمی شد. و شاید این به معنای استقلال بخشیدن به تبعیت بالمعنی الاعم باشد، همان چیزی که ما به دنبالش در مصادیق طهارت هستیم.
- و نیز به یک مورد از موارد تبعیت بالمعنی الاعم که در این کتاب ذکر شده است، اشاره ای مختصر بکنیم؛ مسئله تبعیت طهارت سؤر حیوان از نجاست یا طهارت خود حیوان؛ البته این مورد همان طور که آمد، توسط آقای شاهرودی ره ذکر شد، لیک در عروه چنین موردی در میان موارد تبعیت یافت نمی شود. در المبسوط ذیل بحث طهارت به آن پرداخته شده است، ولی بدون ذکر هیچ کلمه ای که اشاره به تبعیت داشته باشد، و فقط به بیان حکم آن و شرح اقسام آن بر آمده است؛ که در این مختصر مجالی برای شرح آن نیست.<sup>۲۱</sup>
- السرائر جناب ابن ادریس : ابن ادریس ره که برخی او را رأس المتأخرین می دانند نیز همانند باقی متقدمین عنوانی را اختصاص نداده اند، اما به مسائل تبعیت پرداخته اند، نه تمامی مسائل، لیک برخی از مسائل تبعیت بالمعنی الاخص را مطرح کرده اند، همانند مسئله سؤر مسلمان و کافر، که با بیان و توضیح این فقیه همان تبعیت فهم می شود اما تعبیری برای تبعیت ذکر نشده است.<sup>۲۲</sup>
- شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام : محقق حلی ره در قرن ۷ هجری قمری در این کتاب و المختصر النافع و المعبر به تبعیت بالمعنی الاخص نپرداخته اند، به جز سؤر حیوان<sup>۲۴</sup> و تبعیت لبن حیوان از ذی اللبن.<sup>۲۵</sup>

<sup>۱۸</sup> المبسوط فی فقه الامامیه، ص ۹۸

<sup>۱۹</sup> همان ص ۱۵۹

<sup>۲۰</sup> همان ص ۲۷۴

<sup>۲۱</sup> همان ص ۳۵۲

<sup>۲۲</sup> المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱ ص ۱۰

<sup>۲۳</sup> موسوعه ابن ادریس حلی، ج ۱ ص ۱۵۰ و همان ج ۸ ص ۱۵۷

<sup>۲۴</sup> شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱ ص ۸ و المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۱ ص ۴

<sup>۲۵</sup> شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۳ ص ۱۷۹

اما برخی موارد تبعیت عام که شاید اصلی ترین مورد آن تبعیت ولد از والد باشد را مطرح کرده اند. و نیز در میان کتب قرن ۷ نظیر جامع الخلاف و الوفاق، نزهه الناظر، کشف الرموز، مسئله تبعیت مغفول واقع شده است.

- علامه حلی ره : به جهت این که علامه ره کتب نسبتاً زیادی را در مسائل فقهی نگاشته اند، کتب علامه را یک جا مطرح می کنیم؛ و می توان اذعان داشت مسئله تبعیت بعد از علامه تغییرات محسوسی پیدا کرد؛ از قبیل این که موارد تبعیت بیشتر مورد فحش و بررسی قرار گرفت و فقها که تا قبل از آن شاید کمتر به این مسائل می پرداختند بعد از علامه توجه بیشتری نسبت به این موارد کردند.

«تبصره المتعلمین فی احکام الدین» و «ارشاد الاذاهان» : در این دو کتاب هنوز بحثی با قوت تحت عنوان تبعیت شکل نگرفته است و تبعیت هنوز مطرح نشده است؛ اگر چه که شاید موارد تبعیت بالمعنی الاعم را بتوان پراکنده و نه در یک جا یافت.

«قواعد الاحکام» اولین کتابی است که عنوانی را برای تبعیت ذکر کرده است، لیک در موارد عام تبعیت<sup>۲۶</sup> و هم چنین مسئله خمر (اگر درون خمر یک شیئی طاهر باشد و خمر انقلاب به خلّ پیدا کند) را مطرح کرده است.<sup>۲۷</sup> و نیز به مسئله سؤر حیوان پرداخته است.<sup>۲۸</sup> می توان ادعا کرد که این کتاب اولین کتابی است که بحث تبعیت در آن قوت گرفته است.

«تذکره الفقها» : در این کتاب اکثر موارد تبعیت عام (موارد مشهور) را در یک جا و زیر یک عنوان تبعیت جمع آوری کرده است؛<sup>۲۹</sup> مسئله سؤر حیوان<sup>۳۰</sup> و طهارت اطراف بئر<sup>۳۱</sup> نیز مورد توجه است. و در مسئله خمر یک بحث بسیار مفصلی را بیان کرده اند و به تمامی فروع پرداخته اند، ولی کما فی السابق اسمی از تبعیت به میان نیاورده اند و فقط مطلب را بیان نموده اند.<sup>۳۲</sup>

«مختلف الشیعه» به نسبت کتاب تذکره، در این کتاب کمتر به مسئله تبعیت پرداخته شده است، و حتی موارد تبعیت عام را تحت عنوانی خاص مطرح نکرده اند، از تبعیت در موارد عام نام برده اند

<sup>۲۶</sup> قواعد الاحکام، ج ۲ ص ۲۰۳

<sup>۲۷</sup> همان ج ۱ ص ۱۹۵

<sup>۲۸</sup> همان ج ۱ ص ۱۸۵

<sup>۲۹</sup> تذکره الفقهاء، مسئله ۴۲۹

<sup>۳۰</sup> همان مسئله ۱۱

<sup>۳۱</sup> همان ج ۱ ص ۲۹

<sup>۳۲</sup> همان مسئله ۱۱۹

ولی یک جا جمع آوری نکره اند (تبعیت فرزندان<sup>۳۳</sup>، تبعیت اسیر<sup>۳۴</sup>) و نسبت به موارد خاص نیز کمتر پرداخته اند (یکی از موارد به صورت مختصر بیان شده است، تبعیت آن چه درون خمر بوده و تبدیل به خلّ شده<sup>۳۵</sup>).

«نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام» خیلی کم و مختصر از تبعیت بحث شده است، عنوانی تحت تبعیت مطرح نشده؛ اما یک مثال که کمتر بیان شد از تبعیت خاص که تبعیت در فضلات کافر هست مطرح شده<sup>۳۶</sup>.

«منتهی المطلب فی تحقیق المذهب» در این کتاب نیز جمع آوری موارد صورت نگرفته است و برخی موارد پراکنده مطرح شده است، من جمله بحث تبعیت طهارت دلو در نزح از چاه<sup>۳۷</sup> و برخی موارد عام تبعیت مثل تبعیت اسیر و ولد کافر<sup>۳۸</sup>.

«تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه» یک عنوان برای تبعیت مطرح شده ولی خیلی مختصر موارد تبعیت عام را در آن بر شمرده اند<sup>۳۹</sup>.

- «موسوعه شهید اول» شهید اول مختصراً به این مسئله پرداخته اند و هنوز شاهد عنوان نیستیم. اما موارد را پراکنده در مسئله های مختلف می توان دید.

حال که از رأس القدما پیش آمدیم و به شهید اول رسیدیم، و موارد تبعیت را در کتب فقهی مختلف بررسی کردیم و مشاهده کردیم که هیچ عنوان مستقلی در تبعیت به معنای خاص (تبعیت در طهارت) وجود نداشت و این موارد خاص را هیچ فقیهی یک جا جمع آوری نکرده بود، اما به صورت پراکنده و در مسائل مختلف به آن ها پرداخته بودند؛ حال به نظر می رسد دیگر مجالی برای بر شمردن موارد تبعیت به معنای خاص در کتب فقهی بعد از این نباشد؛ زین پس پی بحث کبروی خود را یعنی مطرح شدن تبعیت به عنوان یک مستقل را می گیریم. ان شاء الله.

<sup>۳۳</sup> مختلف الشیعۀ فی احکام الشریعۀ، ج ۶ ص ۱۰۸

<sup>۳۴</sup> همان ج ۶ ص ۱۱۰

<sup>۳۵</sup> همان ج ۸ ص ۳۶۳

<sup>۳۶</sup> نهایۀ الاحکام فی معرفۀ الاحکام، ج ۱ ص ۲۷۴

<sup>۳۷</sup> منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱ ص ۱۰۵

<sup>۳۸</sup> همان ج ۱۴ ص ۲۲۰

<sup>۳۹</sup> تحریر الاحکام الشریعۀ علی مذهب الامامیۀ، ج ۴ ص ۴۵۱

### استقلال تبعیت در دید گاه معاصرین؛ و اولین پرداخت به آن

اولین کتابی که به مسئله تبعیت به صورت مستقل پرداخته است، و موارد عام و خاص را یک جا جمع آوری کرده است؛ ملا احمد نراقی ره متوفی ۱۲۴۵ ه.ق در کتاب «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»؛<sup>۴۰</sup> ملا احمد در باب طهارت وقتی که به ذکر مطهرات می رسد، بعد از ذکر موارد مشهوری که تا قبل از او رواج داشت، مورد تبعیت را به عنوان مستقل در مطهرات بر می شمارد، می فرماید « و منها: التبعیة، قالوا... » بعد از این که تبعیت را ذکر کرد، بلا فاصله به ذکر موارد تبعیت می پردازد که متقدمین او پراکنده موارد را مطرح کرده بودند. اگر بخواهیم مختصراً گزارشی از شهید اول ره تا ملا احمد نراقی بدهیم که سیر بیان موارد تبعیت چگونه بوده است، به چند نقطه از تاریخ می رسیم که مانور قدرت مند و چشم گیر در این مسئله داشته اند، اما آن را به عنوان مستقل مطرح نکرده اند، مثلاً:

- شهید ثانی در «الروضه البهیه» ، پرداخت خوبی داشته است به صورتی که وقتی باب مطهرات را بررسی می کنیم، موارد تبعیت یکی بعد از دیگری مطرح می شود اما هر کدام در زیل مسئله مربوطه، یکی زیل مسئله خمر دیگری بئر و ... ، اما این جمع آوری چشم گیر است و نشان می دهد که مورد توجه بوده و فقط تحت یک عنوان مطرح نشده؛ پس نشان می دهد هنوز تبعیت را به عنوان یک مستقل قبول نداشته اند، ولی طبق قواعد فقهی دیگر حکم به طهارت داده اند؛ مثلاً اطلاق مقامی، که البته خود این بعده ها جزو ادله برای قاعده تبعیت مطرح شد.
- مرحوم بحرانی ره متوفی ۱۱۸۶ ه.ق در «حدائق الناظره» ، برای تبعیت موارد را یا مطرح نکرده است یا مختصراً بیان فرموده ولی بیشتر به بیان چرایی تبعیت پرداخته، به مسئله کبروی تبعیت پرداخته است ولی عنوانی برای آن قائل نشده. مثلاً فرموده است که «تبعیة التطهیر لإطلاق الاسم حق لا اشکال فیه، لأن إجراء الأحکام تابع للتسمیة»<sup>۴۱</sup>؛ فرموده است که اجرای احکام شریعت تابع اسم آن هاست، شاید بتوان گفت از منظر خودش تعریفی برای تبعیت ذکر نموده، به بحث کبروی پرداخته ولی عنوانی مطرح نکرده؛ کم کم که تاریخ ورق می خورد، این توجه ها اثر می کند و بالاخره عنوان تبعیت در یک جا پدیدار می گردد.
- حسینی عاملی ره متوفی ۱۲۲۶ ه.ق در «مفتاح الکرامه» مفصلاً موارد را ذکر نموده در همین باب مطهرات لیک عنوانی مطرح نکرده است.

<sup>۴۰</sup> مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱ ص ۳۴۱

<sup>۴۱</sup> حدائق الناظره فی احکام عتره الطاهره، ج ۱ ص ۴۱۰ و همان ج ۵ ص ۴۷۴

اگر به سیر تاریخ بنگریم، مسیر پیشرفت مسائل را می‌توانیم روشنتر از پیش حس کنیم؛ به ملا احمد نراقی در سنه ۱۲۴۵ رسیدیم؛ اولین فقیه که تبعیت را یک مستقل خواند؛ حال به سراغ معاصرین او برویم :

- صاحب جواهر رحمت الله علیه : استاد ایشون جناب ملا احمد نراقی ره بودند پس به تبع شاهد همچین عنوانی می‌توانیم باشیم؛ اما صاحب جواهر خیلی مفصل تر به زوایای مطلب پرداخته اند، اولاً کبرویا عنوان را آورده اند با تعبیر «الطهاره بالتبعیه»؛ سپس بحث را در موارد تبعیت به صورت مفصل ادامه داده اند و بحث کرده اند که کدام موارد و تا محدوده شامل تبعیت می‌شود.<sup>۴۲</sup>
- شیخ انصاری رحمت الله علیه در «کتاب الطهاره» استقلال تبعیت را قبول نکرده اند، کما این که موارد آن را هم حتی بیان نکرده اند الا اندک؛<sup>۴۳</sup> ولی نکته حائز اهمیت این است که همان چند مورد محدودی که مطرح کرده اند حکم طهارت را بنا بر تبعیت سوار بر تابع کرده اند؛ این طور به نظر می‌رسد که استقلال برای تبعیت قائل نیستند ولی موارد آن را چون هم قدمای ایشان مطرح کرده اند و هم در سیره متشرعه یافته اند، لاجرم به بیان تبعیت برای آن موارد محدود و مذکور و متیقن بر آمدند؛ و این مهم ممکن است به این معنا باشد که شیخ توقف بر موارد یقینی (که سیره متشرعه هم بر آن صحت گذاشته) مطرح شده کرده اند، و نتیجتاً زین پس اگر موردی حادث شود، و مقتضی برای شمول تبعیت موجود و مانع هم مفقود باشد، باز هم حکم را بر اساس تبعیت سرایت نمی‌دهند؛ معنای عدم قبول استقلال در تبعیت، یعنی عدم قبول موارد مستحدثه.
- سید یزدی در «عروه الوثقی» قائل بر مستقل بودن تبعیت هستند و آن را به عنوان یک مطهر بر شمرده اند؛ در این کتاب به بحث صغروی نیز پرداخته اند ولی مختصراً، و برخی موارد را که معارضی از قواعد فقهیه در برابر تبعیت و یا از سیره متشرعه و یا از عادت ها و عرف بوده است را مطرح کرده اند و حال یا قبول کرده اند و یا پاسخ داده اند و حکم تبعیت را جاری نموده اند.<sup>۴۴</sup>
- مرحوم حکیم ره در «مستمسک عروه الوثقی» تبعیت را قبول کرده اند به عنوان یک مستقل، و بحث صغروی و رد یا اثبات موارد آن پرداخته اند مفصلاً، و از علل و ادله و قواعد فقهی آورده اند برای اثبات یا رد موارد و یا جزئیات موارد.<sup>۴۵</sup>

<sup>۴۲</sup> جواهر الکلام ط جدید، ج ۳ ص ۴۸۰

<sup>۴۳</sup> کتاب الطهاره شیخ انصاری، ج ۵ ص ۳۱۴

<sup>۴۴</sup> عروه الوثقی جامعه مدرسین، ج ۱ ص ۲۷۴

<sup>۴۵</sup> مستمسک عروه الوثقی، ج ۲ ص ۱۲۶

- امام خمینی رحمت الله علیه در «تحریر الوسيله» قائل بر استقلال تبعیت شده اند و به مباحث صغروی کمتر از مرحوم حکیم پرداخته اند.<sup>۴۶</sup>
- مرحوم خوانساری ره در «جامع المدارک» قائل بر استقلال تبعیت نشده اند، کلی این را پذیرفته اند که احکام تابع اسماء هستند؛ لیک در مسئله تبعیت، و موارد تبعیت توقف کامل بر نص دارند، و فرموده اند که اگر نصی بود و دلیلی بود بر طهارت ما هم حکم بر طهارت می دهیم، و الا فلا. مثلاً در باره طهارت ظرف الخمر بعد از انقلاب و تبدیل به خل این چنین می فرمایند که اولاً ظرف نجس است و بعد از تبدیل شدن مظروف به خل، آن مظروف را نیز نجس می کند و ثانیاً برای حکم کردن به طهارت نیاز مند یک دلیل هستیم، اگر آمد سلماً ولی اگر نیامد، قائل بر نجاست ظرف و بعد از آن نجاست مظروف می شویم.<sup>۴۷</sup>
- مرحوم سبزواری ره در «مذهب الاحکام» قائل بر تبعیت شده اند به صورت مستقل، و این چنین از تبعیت نام می برند که «بمعنی أن دلیل طهارة المتبوع يشمل التابع أيضا، لمكان التبعیة»<sup>۴۸</sup>، تعبیر جالبی بود، که دلیل طهارت برای متبوع شامل تابع هم می شود به جهت تبعیت. و نیز در ادامه فرموده اند که بحث در تبعیت کبروی نیست (همان طور که اشاره شد در این مختصر) و بحث صغروی است، یعنی به عبارت دیگر نزاع را در تبعیت کبروی ندانسته اند، و گفته اند چه کم و چه زیاد ما تبعیت داریم، بحث در دایره و گستره تبعیت است و این یعنی بحث صغروی.<sup>۴۹</sup> و برای اصل کلی تبعیت دو علت بر شمرده اند که دیگر فقها هم کم و بیش به آن اشاره کرده بودند، حتی در قدما هم قابل پی گیری بود، یک اطلاق مقامی و دیگر اصاله طهارت؛ البته نسبت به موارد دیگر علل دیگر را هم مطرح کرده اند همچون سیره متشرعه.<sup>۵۰</sup>
- مرحوم فاضل لنکران ره در «تفصیل الشریعه» بسیار زیبا بحث را مطرح کرده اند، اول کلیت تبعیت را پذیرفته اند و فرمودند «لابد فی مطهریة التبعیة من ملاحظه مواردھا کلّ واحد مستقلاً؛ وأنّه هل

<sup>۴۶</sup> تحریر الوسيله، ج ۱ ص ۱۳۸

<sup>۴۷</sup> جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۵ ص ۱۸۷

<sup>۴۸</sup> مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۲ ص ۱۱۲

<sup>۴۹</sup> همان ج ۲ ص ۱۱۳

<sup>۵۰</sup> همان ج ۲ ص ۱۱۴

قام الدلیل فیہ علیہا، أم لا؟<sup>۱</sup> و خب در تمامی موارد آمدند و بر همین منوالی که خودشان مطرح کرده اند پیش رفته اند.

### بررسی حدیثی

علت این که پرداختی نسبت به حدیث صورت نگرفت، دو چیز بود؛ اول آن که حدیثی برای تبعیت، و نسبت به اصل کبروی تبعیت وجود نداشت، و یا حتی روایتی هم مطرح نشده بود که اشاره ای به تبعیت داشته باشد تا بتوان بر استناد به آن تبعیت را اثبات کرد؛ ثانیاً برخی روایات وجود داشت، اما این روایات کاملاً صغروی بود و یک مسئله کوچک را یا قبول کرده بود و یا رد کرده بود، و البته آن روایاتی که موجود بود در باب تبعیت عام بود و چون مورد بحث ما نبود، پرداختی نسبت به روایات صورت نگرفت.

### اثر مترتب بر اساس دو دیدگاه تایید و عدم تایید

در میان فقها ما دو دیدگاه را مناظره گر بودیم، یک آن که برای تبعیت عنوانی مستقل قائل نبودند و آن را رد کرده بودند و دوم آن که برای تبعیت عنوان مستقل قائل بودند؛ از نظر حقیر بهتر است که این دو دیدگاه را بعد از پیدایش اولین عنوان بررسی کنیم؛ چرا؟ به جهت این که تا قبل از مطرح شدن عنوان مستقل برای تبعیت بحث علمی منسجم نخواهد بود و در آخر به نتیجه مورد قبول شاید نتوان واصل شد؛ و از جهتی تا قبل از ملا احمد نراقی ره عملاً تمامی فقها قائل به عدم استقلال تبعیت در طهارت بوده اند، و روی این پایه های سست سخت می توان نقد و بررسی کرد، و از طرفی ادله برای عدم قبول استقلال تبعیت تام نخواهد بود و مخالفین سفت و سخت نخواهند بود.

پس بنابر آن چه گفته شد، دو دسته نظر وجود دارد، یکی آن که تبعیت را به عنوان یک مستقل در میان مطهرات قبول دارند و دیگر عدم قبول؛ بنا بر قول آن هایی که برای تبعیت یک عنوان جدا گانه در نظر گرفتند و به آن استقلال بخشیدند یک سؤال مطرح می شود و آن این است که آیا این عنوان برای این بوده تا موارد را جمع آوری کند در یک جا و یا خیر حقیقتاً یک استقلالی حقیقی برای تبعیت قائل شده اند؟ که جواب را می توان در دو ناحیه صادر کرد، اول آن که از قرائن موجود در بیشتر کتب فقهی می توان فهمید که اگر جمع آوری بوده است، ولی توقف ندارد و میتوان مصادیق جدیدی هم برای آن متصور شد، این که چرا همان مصادیق در کتب قدما جمع آوری شده است و دوباره به بحث گذاشته شده است بدین جهت است که اصلاً وجود این مصادیق و

<sup>۱</sup> تفصیل الشریعہ، ج ۴ ص ۴۸۷

موارد باعث می شود تا به یک همچنین نتیجه ای برسیم و سیر تاریخی یک مطلبی که در روایات و متون دست اول ما وجود ندارد نباید چیزی غیر از این باشد.

اما نسبت به آن هایی که قائل بر استقلال تبعیت در مطهریت آن هستند، تبعیت را یک عنوان برآسه می دانند و توفقی بر مصادیق آن ندارند و زین پس هم اگر مواردی پیدا شد که اقتضای تبعیت را داشت و مانع هم مفقود بود، آن را هم به موارد تبعیت اضافه می کنند.

و نسبت به مخالفین، همچون مرحوم خوانساری ره قائل بر عدم استقلال شده اند و وقوف بر مصادیقی کرده اند که امضای شارع را داشته و سیره متشرعه آن را تایید کرده و یا در روایات آمده است. پس گستره تبعیت در نظر این ها نباید افزایش یا کاهش پیدا کند.

### نتیجه گیری و جمع بندی

سیر تاریخی این چنین بود که در ابتدا خیلی خیلی کم بحث حتی از موارد تبعیت در کتب آمده بود، به صورتی که برای دسترسی به مصادیق در هر کتاب باید ابواب مختلف فقهی آن کتاب را مورد بررسی قرار می دادیم تا بلکه به مواردی اندک برسیم، آن هم اشاراتی کوتاه، هر چه پیش آمدیم موارد بیشتری مطرح شد و کیفیت پرداخت به آن ها افزایش پیدا کرد، تا بدین جا بحث صغروی بود، فقط به دنبال جمع آوری و پی گیری سیر بحث در تاریخ فقها بودیم، جلو تر که آمدیم کم کم اصطلاح تبعیت پیدا شد و بیشتر مورد توجه قرار گرفت ولی هنوز یک جا جمع آوری نشده بود و کیفیت پرداخت هنوز پایین بود یعنی ادله بررسی نمی شد و فقط کلیات ذکر می شد؛ پیش آمدیم کم کم برخی ادله مطرح شد و بررسی شد و مباحث گسترش پیدا کرد و بعد از بود که در یک جا مطرح شد، در سال ۱۲۴۵؛ اگر بخواهیم به دو تاریخ مؤثر اشاره کنیم یکی علامه حلی ره ۷۲۶ که قبل و بعد از او تفاوت مشهود است به طوری که نوع پرداخت به مسئله عوض شده است و دیگری هم که ملا احمد نراقی که در این مسئله حقیقتاً نقطه عطف است، نقطه شروع اوج، و بعد از او شاگردش صاحب جواهر از پایین تا بالای بحث را به چالش می کشد و مطرح می کند و دفاع و رد می کند در حدود و صغور و نه در بحث کبروی. و بعد از این تاریخ می توان گفت دیگر بحث های جدی در گرفت اما نه در محدوده کبروی بل در محدوده صغروی بحث؛ در این که آیا در غسل میت فقط ید تبعیت می کند یا نه لباس هم تبعیت می کند، در این که آیا اطراف بئر تا چه حدودی تابع است از طهارت بئر، آیا فقط دلو تابع است و طناب و نازح، یا نه اطراف هم که آب پخش شده تابع است، در این که آیا مؤید تبعیت تعارف است در بین جامعه در زمان متشرعه یا خیر؟ که از مجال این مختصر خارج است.



ولی نتیجه ای که ظاهراً اکثر متأخرین قائل بر آن هستند استقلال در تبعیت است، و ابواب برای ورود مصادیق جدید باز است البته با دقت نظری که متأخرین دارند؛ ولی تبعیت را به عنوان مستقل می دانند و به نظر می رسد که قول حق همین باشد.

و نیز بسیار دور از ذهن است که این عنوان تبعیت را از طریق اصطیاد دریافت کرده باشند و فقط برای جمع‌آوری مصادیق این عنوان را مطرح کرده باشند؛ یعنی قریب به محال، درست است که از اصطیاد این تبعیت به دست آمد اما لزومی ندارد که توقف بر موارد ذکر شده بکند، بل قرار است این موارد قاعده ای را دست فقیه دهد تا اگر با موردی جدید هم روبرو شد بتواند از آن استفاده کند.

١. ابن ادريس، محمد بن أحمد (١٣٨٧ش). *موسوعة ابن إدريس الحلّي*. قم: دليل ما.
٢. انصاري، مرتضى بن محمد امين (١٤١٥ق). *كتاب الطهارة (انصاري)*. قم: المؤتمر العالمي.
٣. بحراني، يوسف بن أحمد (١٣٦٣ش). *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*. قم: جماعة المدرسين في حوزة العلمية.
٤. حكيم، محسن (١٣٧٤ش). *مستمسك العروة الوثقى*. قم: دار التفسير.
٥. خميني، روح الله (١٣٩٢ش). *تحرير الوسيلة*. تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (قدس سره).
٦. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (١٤٢١ق). *جواهر الكلام (ط جديد)*. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامي.
٧. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (١٤٢١ق). *جواهر الكلام (ط قديم)*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٨. طوسي، محمد بن حسن (١٣٨٧ق). *المبسوط في فقه الإمامية*. تهران: مكتبة المرتضوية.
٩. طوسي، محمد بن حسن (١٤٠٧ق). *الخلاف*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامي.
١٠. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٣٧٤ش). *مختلف الشيعة في احكام الشريعة*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
١١. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٠ق). *نهاية الاحكام في معرفة الأحكام*. قم: اسماعيليان.
١٢. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٢ق). *منتهى المطلب في تحقيق المذهب*. مشهد مقدس: آستانه الرضوية المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية.
١٣. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٤ق). *تذكرة الفقهاء (ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة)*. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
١٤. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤١٤ق). *قواعد الاحكام*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامي.
١٥. علامه حلي، حسن بن يوسف (١٤٢٠ق). *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*. قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام

١٦. فاضل موحدى لنكرانى، محمد.(١٤٣٢ق). *تفصيل الشريعة (الطهارة)*. قم: مركز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام)
١٧. محقق حلى، جعفر بن حسن(١٣٧٦ق). *المختصر النافع فى فقه الإمامية*. قم: مطبوعات دينى.
١٨. محقق حلى، جعفر بن حسن(١٤٠٨ق). *شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام*. قم: اسماعيليان.
١٩. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان(١٤١٠ق). *المُفْنَعَة*. قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية.
٢٠. موسى خوانسارى، احمد(١٣٥٥ش). *جامع المدارك فى شرح المختصر النافع*. تهران: مكتبة الصدوق
٢١. موسى سبزوارى، عبدالاعلى(١٤١٣ق). *مهذب الأحكام فى بيان الحلال و الحرام*. قم: السيد عبد الاعلى السبزوارى.
٢٢. نراقى، احمد بن محمد مهدى(١٤١٥ق). *مستند الشيعة فى احكام الشريعة*. قم: مؤسسه آل البيت(عليهم السلام).
٢٣. هاشمى شاهرودى، محمود(١٤٤٠ق). *موسوعة الفقه الإسلامى المقارن (هاشمى شاهرودى)*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (عليهم السلام).
٢٤. يزدى، محمد كاظم بن عبد العظيم(١٤٢١ق). *العروة الوثقى (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)*. قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامى.